

## اخلاق نیکوماخوس

### کتاب هشتم

زهرا عسگری

دانشجوی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

در این کتاب ارسطو در چهارده باب به دوستی پرداخته و آن را شرح میدهد. ارسطو ارزش بسیاری برای دوستی قائل بوده تا آنجا که آن را جز ضروریات زندگی دانسته و معتقد است هیچ کس حیاتی را نمیگزیند که بدون دوستان باشد. ارسطو دوستی را شیرازه بند جامعه های اجتماعی دانسته و بر این باور است در تشکیل وحدت نقشی موثر تر از عدل دارد.

ارسطو دوستی را بر سه نوع میدانند: دوستی بر اساس لذت، دوستی بر اساس منفعت، دوستی بر اساس خیر و خوبی و معتقد است دوستی کامل دوستی است که بر اساس خیر و خوبی رساندن به یکدیگر شکل گیرد و تنها این دوستی تداوم دارد. دوستی حقیقی حالتی افراطی دارد و تنها به یک موضوع میپردازد.

ارسطو دعوی اکثر عشاق را مضحک میدانند؛ چرا که دوستی آنها بر اساس منفعت خویش است و نه خیر رساندن به دیگری. او معتقد است دوستی ها لزوما بر اساس نوعی مشابهت شکل میگیرد و اگر در دوستی اضرار به هم گرایش پیدا میکنند برای این نیست که آنها بالذات طالب آنند بلکه آن را بالعرض میخواهند و خواسته اصلی آنها رسیدن به حالت وسط است که در آن مشابهند.

ارسطو در اواخر کتاب درباره انواع تشکیلات سیاسی بحث کرده و معتقد است در بین خانواده ها نیز این سه نوع روابط وجود دارد: حکومت شاهی- استبداد بین پدر و فرزند، حکومت اریستوکراسی- اولیگارکی بین زن و شوهر و حکومت تایموکراسی- دموکراسی بین برادران.

در نهایت او باز تاکید میکند دوستی حقیقی تنها دوستی بر اساس خیر است و در این دوستی است که شکایت و نارضایتی پدید نمیآید. چرا که در دوستی های قبل دوطرف تنها به فکر لذت بردن یا منفعت رساندن به خویشتند ولی در دوستی بر مبنای خیر دوطرف به یکدیگر خیر می‌رسانند و انتظاری از طرف مقابل ندارند.

## رساله اخلاق نیکوماخوس

### کتاب نهم

در این رساله ارسطو در دوازده باب به تکمیل بحث دوستی میپردازد. او معتقد است در همه دوستی‌هایی دو طرف با هم مساوی نباشند، تنها تناسب است که میتواند دوستی دو طرف را مساوی سازد. ولی چون در عشق بر خلاف شغل‌های دیگر پیمان‌ه‌ای وجود ندارد، معمولاً بین عاشق و معشوق گله پیش می‌آید و تناسب کامل رعایت نمیشود.

در این کتاب بر خلاف کتاب قبل، ارسطو بیشتر به چگونگی اجرا دوستی میپردازد تا به ماهیت و چیستی دوستی. او معتقد است دوستی ما با دیگران باید با شخصیت و شرایط آنها متناسب باشد مثلاً در روابط با خانواده و یا سایر انسانها باید به اندازه حفظ مراتبشان، حقوقشان را ادا کنیم.

او معتقد است همه احساسات دوستانه‌ای که بین دوستان وجود دارد، در حقیقت از عواطفی سر میزند که به جانب شخص خود داریم. و انسان شقاوت پیشه نه تنها دوستی در بیرون ندارد؛ بلکه به واسطه اینکه اگر تنها بماند، حافظه پر از سیئه‌اش او را سرزنش میکند، طبیعی است که همواره از خود می‌گریزد و هیچ‌گاه نمیتواند مالک دوستی خود شود.

ارسطو نقطه شروع دوستی را لذتی میداند که از نظاره آغاز میشود. او معتقد است ممکن نیست کسی به کسی عاشق شود اگر در همان نگاه اول به سوی منظر زیبای معشوق جلب نشود. عشق وقتی است که هجران شخصی که موضوع عشق است دردناک و وصال او مطلوب باشد.

ارسطو توضیح میدهد که احسان کنندگان اشخاصی را که به آنها احسان میکنند بیشتر دوست دارند، تا احسان شوندگان محسنین خود را. چرا که یکی مقروض است و دیگری قرض‌خواه؛ مقروض میخواهد که قرض‌خواه خود را هیچ‌گاه نبیند، در حالیکه قرض‌خواه همیشه خواهان این است که مقروض او محفوظ بماند.

در نهایت ارسطو به این می‌پردازد که انسان مسعود و خوب نیز به دوست نیاز مند است؛ چرا که دوست برای آدمی کاری میتواند بکند که دیگران نمیتوانند بکنند. تعداد دوستان خوب باید بین دو حد بالا و پایین باشد. حد اکبر باید به حدی باشد که آدمی بتواند با دوستان خود الفت و نزدیکی داشته باشد. همچنین آدمی در بد بختی و بیچارگی به دوستان احتیاج بیشتری دارد تا در اوقات نیک بختی.